

## شک، شبهه و ارتداد از دیدگاه مذاهب اسلامی

علی محمدیان کبریا \*

### چکیده:

یکی از موضوعاتی که در همه دوران به ویژه عصر حاضر، مورد مناقشه میان فقیهان اسلامی بوده، موضوع ارتداد است. در فقه اسلامی شیعه و سنی، برای ردّ دین اسلام، مجازاتی تعیین شده و حتی در نوعی از ارتداد، مرتد، را مهدور الدم می‌شمارند. اسلام، دینی است که از سویی، اجبار در دین را نمی‌پذیرد و از سویی دیگر، برای مرتد، مجازات شدید تعیین می‌کند. و به نظر می‌رسد که در این جا شایبه تناقض، وجود دارد؛ زیرا می‌بینیم با این که اسلام، انسان را به تفکر در آفاق و انفس و عدم پذیرش دین آبا و اجدادی دعوت می‌کند، ولی برای ردّ دین نیز مجازات سختی وضع کرده است. در حال حاضر با توجه به گسترش یافتن ادیان توحیدی، ارتداد نه تنها بحث درون دینی است، بلکه به موضوع برون دینی نیز تبدیل شده است؛ از این رو، پرداختن به موضوع ارتداد، افزون بر این که پرداختن به موضوعی فقهی برای رسیدن به فتوایی استوار و مصاب با ماوقع عندالله است، موضوعی فکری در چالش ادیان گوناگون و نحله‌های غیر دینی نیز به شمار می‌آید. اگر موضوع ارتداد، از دیدگاه علمی مورد محاجّه قرار گیرد، می‌تواند باعث انسجام درون دینی شود و چنانچه دست‌خوش برخورد غیر علمی شود، به تصویری غیر قابل قبولی از دین می‌انجامد. این عوامل، نگارنده را بر آن داشت تا به تناسب علمی و اندیشه محدود خویش، سخنی کوتاه در این باره مطرح کند و روشن سازد که میان تردیدی که مقدمه هر تحقیق است با لجاجت و انکار دین از سر دشمنی، تفاوت وجود دارد.

**کلید واژه‌ها:** شبهه، ارتداد، آزادی تفکر و بیان

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فراهان

[A\\_muhammadian@yahoo.com](mailto:A_muhammadian@yahoo.com)

## شک و ارتداد

همواره این پرسش و شبهه وجود دارد که اگر فردی بر اثر تحقیق، در ضروری بودن حکمی تردید کند و یا آن که منکر آن شود، مرتد است یا نه؟

به عبارت دیگر، آیا مسلمانی که در برخی از مسائلی که باید بدان معتقد باشد، دچار شک و تردید شود، بی آن که منکر آن باشد، مرتد به شمار می آید یا نه؟ و پرسش‌های گوناگون دیگری از این دست وجود دارند که باید به آنها پاسخ داد؛ مثلاً آیا کسی که بدون عناد و توطئه، بلکه تنها با توجه به وضعیت جغرافیایی و فضایی خاص و القائات دیگر، دارای فرهنگ‌های گوناگون شد و هر لحظه به اعتقادی روی آورد، مرتد است یا نه؟

آیا جوان و نوجوانی که در بستر ارتباطات جدید در رویارویی با مباحث غیر دینی، اصول دین را انکار می‌کند، مرتد است؟

آیا کسانی که از سر استضعاف معنوی و مادی، دینی جز اسلام را می‌پذیرند، مرتدند و باید احکام ارتداد را در حق آنان جاری کرد؟  
 آرای فقیهان درباره این مسئله، به دو دسته تقسیم می‌شود:

نظریه دسته اول: کسانی‌اند که شک و تردید را موجب ارتداد می‌دانند و بر این باورند که تقابل اسلام و کفر، تقابل «عدم و ملکه» است؛ بدین بیان که معنای کفر، نبودن اسلام است، البته در جایی که وجود اسلام، ممکن باشد. بنابراین، کافر، هر غیر مسلمانی است که قابلیت مسلمان شدن را داراست، ولی هم اکنون به هر دلیلی به اسلام و آنچه لازمه مسلمانی است، معتقد نیست. براساس این مبنای، شخصی که در اصول دین دچار شک و تردید شده، کافر و مرتد است؛ زیرا چنین شخصی در حقیقت به آنچه برای مسلمان بودن لازم است، عقیده ندارد گرچه به کفر نیز نگرویده است. (محمد محمدی گیلانی، بی‌تا، ۲۵۰)

با وجود این نظر، انسانی که در مسائل اعتقادی شک، شبهه و تردید دارد حکمش از نظر کیفری، قتل است.

نظریه دسته دوم: طرفداران این نظریه معتقدند که شک و شبهه موجب ارتداد نمی‌شود؛ زیرا از دیدگاه آنان تقابل میان اسلام و کفر، تقابل «تضاد» است؛ یعنی همان‌گونه که اسلام، امری

است وجودی، کفر هم، امری است وجودی و در ماهیت آن، انکار اسلام یا یکی از اصول اساسی آن لازم است.

طبق این نظریه، کافر، غیر مسلمانی است که منکر عقاید اسلامی باشد. بنابراین، شخصی که در اصول دین اسلام دچار شبهه و تردید گشته است تا هنگامی که به انکار اسلام نپرداخته کافر شمرده نمی‌شود و مرتد نخواهد بود. (مجله حوزه، شماره ۴۱، ۷۶)

در این جا دیدگاه سومی هم وجود دارد و آن این که، فرق است میان شکی که در نیت است و هیچ یک از آثار و لوازم بینی که مثبت اظهار و انکارند را در بر ندارد و حکمی بر آنها مترتب نیست و شکی که اظهار و بازگو شده و حکم ارتداد در آن جریان پیدا کرده است؛ زیرا:

اولاً، همه عالمان مسلمان پذیرش اصول دین را با استدلال، مورد قبول می‌دانند و می‌گویند: مسلمان نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید؛ یعنی، نمی‌تواند بی‌دلیل، گفته کسی را قبول کند. (توضیح المسائل مراجع عظام در باب احکام تقلید)

پس با این مطلب، دانسته می‌شود که همه مراجع عظام، تقلید در اصول دین را جایز نشموده‌اند؛ زیرا اصول دین از احکام اعتقادی است و پذیرش آن برای هر کس به فراخور درک او براساس منطق و برهان لازم است؛ یعنی، کسی که می‌خواهد اسلام را بپذیرد باید در اصول دین تحقیق کند و با علم و آگاهی و منطق، آن را بپذیرد.

ثانیاً، روایاتی که از معصومان (ع) صادر شده با نظریه سوم سازگارتر است؛ مانند روایت‌های زیر:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «من بذل دینه فاقتلوه»؛ (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۱۶۸) کسی که دین خود را تغییر داد او را بکشید».

منظور حدیث این است که اگر کسی دینش را تغییر داد باید کشته شود. بنابراین، کسی که درباره دینش، شک و شبهه دارد و هنوز دین خود را تغییر نداده و نظر قطعی خویش را با تغییر دین بیان نکرده، چگونه می‌توان او را مرتد دانست؟

اصولپون می‌گویند: اگر در چیزی شک کردید، در صورت موجود بودن شرایط استصحاب که

عبارتند از: ۱. یقین سابق، ۲. شک لاحق، ۳. اجتماع یقین و شک در یک زمان، ۴. تعدد زمان متیقن و مشکوک، ۵. وحدت متعلق یقین و شک، ۶. تقدّم زمان متیقن بر زمان مشکوک، ۷. فعلیت شک و یقین، باید استصحاب را جاری کنید؛ (مرتضی انصاری، بی تا، ج ۲ - مظفر، بی تا، ج ۴، ۲۷۶ - ۲۷۷) زیرا استصحاب از اصول عملیه‌ای است که موضوعش شک و تردید است. عالمان اصولی در تعریف استصحاب می‌فرمایند: «الحکم إبقاء ما كان؛ استصحاب، یعنی حکم به استمرار آن چه که پیش‌تر وجود داشته است.» با این بیان، انسان شاکی در اعتقاد را تا زمانی که اعتقادش را انکار نکرده، نباید مرتد برشمرد.

۲. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَفِيٌّ لِأُمَّتِي عَمَّا وَسَّوَسَتْ أَوْ حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْلَمْ بِهِ أَوْ تَتَكَلَّمْ؛ (عبدالقادر عوده، ۱۴۱۵، ج ۲، ۷۱۱) خداوند متعال بخشیده بر امتّم از آن چه که او را به شک واداشته یا اوهامش در او چیزی ایجاد کرده باشد تا زمانی که بدان یقین پیدا نکند و آن را بازگو ننماید».

این حدیث نمایانگر این است که اگر کسی درباره خلقت خداوند و جهان، فکر کند و در دلش وسوسه‌ای پدیدار شود تا هنگامی که در حال تحقیق و جست‌وجوست و انکار نکرده، مجازات ندارد، بلکه قلم عفو بر روی شک و تردید او کشیده می‌شود.

ثالثاً، نظر سوم با حکم عقل مناسبت دارد؛ زیرا از آن جا که شک، امری غیر ارادی و از امور قلبی است، با فراهم آمدن اسباب مختلفی حاصل می‌شود و اختیاری نیست. پس حکم ارتداد بر آن بار نخواهد شد؛ زیرا به اتفاق همه عالمان یکی از شرایط حکم ارتداد این است که شخص، با اختیار مرتد شود و اگر شخصی با اکراه حرف رده‌ای از او سر زند، مرتد محسوب نمی‌شود.

رابعاً، نظریه سوم با حدیث رفع مطابقت دارد.

حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است: «وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ: الْخِطَاءُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةَ وَ الْوَسْوَئَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ...؛ (محمد بن یعقوب کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۴۶۳)

از امت من نه چیز برداشته شده است: ۱. اشتباه، ۲. فراموشی، ۳. چیزی را که دانسته نشده، ۴. چیزی که در توان نباشد، ۵. چیزی که در ضرورت قرار گیرد، ۶. چیزی که بدان اجبار

شده باشد، ۷. فال بد زدن، ۸. وسوسه‌ای که در طریق تفکر در خلقت است و...» و از این قبیل روایات که تردید و وسوسه را رافع مسئولیت کیفری می‌دانند. و در قرآن نیز آمده است که از خدا بخواهیم بر آنچه که فراموش و یا خطا کرده‌ایم، ما را مؤاخذه نماید:

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...) (بقره، ۲۸۶) خامساً، نظریه سوم به قاعده «ذرة»

نزدیک‌تر است.

«ذرة»، یکی از قاعده‌های فقهی باب حدود است و در خصوص موضوعی که در آن، شبهه وجود دارد، به کار گرفته می‌شود. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «در صورت وجود شبهه از اجرای حدود خودداری کنید». (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ۳۳۶، ح ۲: «أدرؤا الحدود بالشبهات، ولاشفاعة و لاكفالة و لايمين في حد»)

هم‌چنین در روایت دیگری از عبدالله بن مسعود نقل شده که پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «از اعمال حدود به سبب شبهات خودداری کنید و تا آن‌جا که می‌توانید کشتن را از مسلمانان دور کنید». (عبدالقادر عوده، ۱۴۱۵، ج ۲، ۳۵۹، پاورقی: «أدرؤا الحدود بالشبهات، اذفعوا القتل عن المسلمین ما استطعتم».)

از نظریه سوم - با دلیل‌هایی که یاد شده - به دست می‌آید: آنان که از دین خارج شده‌اند، وقتی مجازات می‌شوند که بی‌اعتقادی خود را به دیگران منتقل کنند؛ یعنی شک خود را اظهار کنند و در خدشه‌دار کردن باور مردمان بکوشند؛ مانند یهودیان مدینه که برای از بین بردن دین نوپای مسلمانان و خدشه‌دار کردن باورهای آنان با توطئه از پیش طراحی شده، صبح به دین اسلام روی می‌آوردند و شب از دین بر می‌گشتند. (آل عمران، ۷۲ - ۷۳) و با این برگشت سریع از دین، در اذهان مسلمانان شبهه و پرسش ایجاد می‌کردند؛ زیرا آنها، تازه مسلمان شده بودند و دین در جان‌شان رسوخ نکرده بود و دشمنان نیز برای معقول جلوه دادن بازگشت خود از دین، نیز می‌کوشیدند شبهه‌هایی درباره اسلام مطرح کنند تا با این عمل بتوانند باورهای مسلمانان را دست‌خوش تردید و بی‌ثباتی قرار دهند.

گفتنی است این مسئله «کشتن» اکنون در کشور ما به شکل دیگری مطرح است و آن این

که، قصاص و اجرای حدود از جمله کشتن مرتد، باعث خشونت می‌شود؛ بی‌تردید طرح چنین

مسائلی در جامعه اسلامی، باعث تضعیف دین اسلام است.

## حکم مرتدی که خواهان ارشاد یا حل شبهه است

### آرای علمای امامیه درباره حل شبهه مرتد

بیشتر علمای امامیه از جمله شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی و فخر المحققین، حل شبهه مرتد را واجب می‌دانند و عالمانی چون: مقدس اردبیلی، فاضل هندی، محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) و شیخ عبدالله مامقانی نیز اتفاق نظر دارند بر این که اگر مرتدی پس از ارتدادش درخواست حل شبهه‌ای را که باعث ارتداد او گشته است، بکند، باید شبهه او را حل کرد؛ ولی چون حل شبهه نیاز به مهلت و زمان دارد، درباره مدت این مهلت، میان علما اختلاف وجود دارد. برای تبیین مطلب، اقوال آنها را یادآور می‌شویم:

#### ۱. دیدگاه شیخ طوسی

گرچه کلام وی در مورد حل شبهه مرتد صراحت ندارد، ولی در مقدار و مدت استتبابه، قول کسانی را قوی برشمرده که قائل به مهلت سه روز برای استتبابه‌اند؛ زیرا معتقد است که مرتد در این مدت می‌تواند در شبهه‌ای که بر او وارد شده تأمل نماید و متنبه شود. (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ۲۸۳)

و این بیان می‌رساند که باید به مرتد مهلت داده شود تا شبهه وارده که باعث ارتداد وی شده است، حل گردد.

#### ۲. دیدگاه محقق حلی

وی می‌گوید: «نیکوست که مرتد سه روز استتبابه شود تا برای از بین بردن عذر و شبهه‌اش تأمل و تأنی بنماید». (محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ۱۸۴)

#### ۳. دیدگاه علامه حلی

وی می‌نویسد:

«اگر مرتد درخواست حل شبهه حل کند، احتمال داده می‌شود که به او مهلت داده شود تا این‌که شبهه‌اش حل شود و در این زمان نیز باید او را ملزم نمود تا توبه نماید». (علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ۲۷۵)

ولی همو در ارشاد الأذهان می‌گوید: «اگر مرتد، طلب ارشاد [و حل شبهه] نماید، احتمال داده می‌شود در خواستش اجابت نشود، بلکه مکلف می‌شود که به اسلام گردن نهد و توبه نماید و بعد ارشاد شود [و شبهه‌اش حل شود]». «

#### ۴. دیدگاه فخر المحققین (فرزند علامه حلی)

وی ضمن واجب دانستن حل شبهه مرتد، مهلت دادن به او را به اندازه‌ای که عذرش برطرف شود واجب دانسته، آن‌گاه می‌فرماید: «اگرچه رجوع و اقرار به اسلام، واجب فوری و مضیق است؛ ولی این فوریت و مضیق بودن با وجوب حل شبهه منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است اسلام را بپذیرد و شبهه‌اش حل شود و این قول نزد من اقوی است». (فخر المحققین (ابن علامه)، ۱۳۸۷، ۵۵۰)

#### ۵. دیدگاه مقدس اردبیلی

وی بر خلاف عالمان دیگر - که کلامشان اطلاق داشت - سخن خود را با قید «ملی» آورده، می‌گوید: «مرتد ملی که طلب ارشاد و کشف و پرده برداشتن از حق و رفع شک و شبهه و اظهار حق می‌کند، هر آینه باید شک و شبهه‌اش برطرف شود و نیز از آن عملی که باعث ارتدادش گشته، برگشت داده شود». آن‌گاه پس از این بیان، احتمال دیگری را ذکر می‌کند و آن این‌که، «اصلاً به او توجهی نمی‌شود و کلامش نیز شنیده نمی‌گردد» و دلیل این احتمال را قول مشهور رسول اکرم (ص) بر می‌شمارد، که می‌فرماید: «من بدل دینه فاقتلوه».

آن‌گاه می‌فرماید: «اگر [مرتد] به سبب شبهه‌ای که بر او وارد شده و پیش از انقضای مدت استتباب، سه روز یا به مقداری که امکان رجوع به آن باشد، طلب مناظره نماید، بهتر این است که به درخواستش پاسخ مثبت داده شود؛ ولی اگر درخواست [وی]، پس از آن مدت [ذکر شده] باشد بهتر این است که به خواست وی، پاسخ منفی داده شود، وگرنه مدت کفر او استمرار پیدا می‌کند و

او در این مدت از طلب و یاری فرو گذاشته می‌شود، زیرا آن مدتی را که می‌توانست منتبّه و آگاه شود، سپری شده است.»

و نیز می‌فرماید: «ممکن است به مدتی که احتمال ارشاد وجود دارد، مهلت داده شود، اگر [در آن مدت ممکن] ارشاد حاصل شد، که خوب، و گرنه کلامش [از این که شبهه مراحل نمایید و یا ارشاد کنید] شنیده نمی‌شود.

و مؤید این کلام که باید ارشاد شود، عقل است که حکم می‌کند: به حُسن اجابت کسی که طلب ارشاد و هدایت نموده و نیز به دلیل روایت (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ۴۱: «عن أبي عبدالله (ع) قال: قرأت في كتاب علي (ع) إن الله لم يأخذ على الجّاهل عهداً بطلب العلم حتى أخذ على العلماء عهداً ببذل العلم للجّاهل لأنّ العلم كان قبل الجّاهل؛ امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: در نوشته‌ای از علی (ع) خواندم [که فرمود: خدا از نادانان و بی‌سوادان برای کسب کردن دانش پیمان نگرفت مگر این که از عالمان برای تعلیم دادن به نادانان و بی‌سوادان پیمان و تعهد گرفت؛ زیرا علم پیش از جهل است]»، که می‌گوید: «قبیح است انسان کسی را که درخواست هدایت و ارشاد نموده، رد کند اگرچه [آن شخص] معاند باشد. مگر این که بداند این ارشاد، فایده‌ای [به حال مرتد] ندارد و این نیز ظاهر است.» (احمد مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۶، ج ۳، ۳۴۵ - ۳۴۶)

## ۶. دیدگاه فاضل هندی

وی درباره مرتدی که می‌گوید: شبهه مراحل کنید! دو احتمال را یادآور می‌شود:

احتمال اول، این است که به او مهلت داده شود تا شبهه‌اش حل شود؛ زیرا حل شبهه، واجب است و به دلیل این که تکلیف کردن به ایمان با وجود شبهه، از مصادیق «تکلیف به ما لا یتطاق» است [و تکلیف به ما لا یتطاق نیز محال است].

احتمال دوم؛ این است که او را وادار کنیم برای توبه کردن در همان لحظه [ارتداد] تا شبهه‌اش برطرف شود؛ زیرا توبه، واجب فوری است و برطرف کردن شبهه اگر چه واجب فوری است، ولی مقتضی مهلت است و چه بسا زمانش طولانی شود و توبه ظاهری، کفایت نمی‌کند که او را مسلمان به شمار آوریم؛ اگر چه شبهه، مانع احتیاط است و نیز چه بسا مقررات محدود کننده‌ای را در جهت توسعه انسانی و بالاتر از آن، توسعه پایدار قرار داده و پذیرفته‌اند.



از این رو، دیده می‌شود که امروزه موضوع حقوق انسان‌ها در کنار حقوق حیوانات و حقوق منابع زیست محیطی مطرح می‌شود و این بدان معناست که به هیچ وجه برای آزادی، تعریفی که انسان می‌تواند براساس امیال خود که هرگونه بخواهد عمل کند، نکرده‌اند.

انسان در پناه آزادی دارای معنا می‌شود؛ برای این که اختیار، خصوصیت متمیزه انسان از دیگر آفریده‌هاست؛ ولی آن چه انسان را از توحش دور می‌کند خصوصیت برجسته جامعه‌پذیری و مدنی الطبع بودن اوست. انسان بدون محبت به دیگران و طلب چنین محبتی، یقیناً می‌میرد و نسل او از بین می‌رود.

خصوصیات آزادی، اختیار، محبت، شعور و استفاده از تجربیات هم‌نوعان و منابع طبیعی و اندوخته کردن این تجربه‌ها، انسان را دارای ابعادی می‌سازد که کنار هم قرار گرفتن این ابعاد به معنای تن دادن به مقررات و پذیرفتن تکالیف است. انسان مختار، انسان بدون وظیفه نیست؛ چه بخواهیم آزادی را در چنبره و سیطره‌های خودخواهی و نژاد پرستی محدود بکنیم و چه بخواهیم فراتر بیندیشیم و نوعیت انسان و آفریده‌های جهان را حرمت نهمیم. آزادی یا تکلیف و حق و حقوق متقابل، معنا می‌یابد.

ویژگی دیگر انسان، حب ذات است؛ اگر حب ذات نباشد، انسان نمی‌تواند زندگی کند و برای استقرار وجود انسان و تضمین حب ذات، انسان قوای دفاعی دارد که در خُلقیات انسانی از آن به عنوان «غضب» نام می‌برند. بحث ارتداد به عنوان یک اصل دفاعی در هر دینی مطرح شده است. ما در تعریف ارتداد آورده‌ایم که مرتد به کسی می‌گویند که نسبت به اصول مسلم هر دین، اشراف و آگاهی داشته باشد، ولی به دلایل شخصی و نفسانی، آن را انکار کند.

در این صورت، هر شخص عقلی برای حفظ خود و جامعه خویش، راه‌های دفاعی را جست‌وجو می‌کند تا این که به سادگی نتوانند به شخص و گروه وابسته به آن صدمه و ضرر برسانند.

رعایت چنین اصولی هیچ منافاتی با اصل اختیار و آزادی انسان ندارد؛ زیرا انسان در پذیرش اصول دین به طور تکوینی مختار است، و آیات متعدّد قرآنی نیز مؤید این مدعاست. اما پس از این که انسان به طور آگاهانه دینی را پذیرفت و به اصول آن کاملاً ایمان آورد و در قبال آن



صاحب حق و تکلیف و وظیفه شد، هرگز نمی‌تواند به دلایل شخصی و نفسانی، آن را یک جانبه نقض کند و برای رسیدن به مشتهیات خویش، باعث ضرر به دیگران شود.

همه می‌پذیرند تا زمانی که قراردادی منعقد نشده هیچ‌گونه حق و وظیفه‌ای برگردن کسی نمی‌آید؛ ولی زمانی که قراردادی میان دو یا چند نفر پذیرفته شد، در این صورت، یک طرف قرارداد نمی‌تواند بدون جلب رضایت طرف دیگر، قرارداد را نقض کند و اگر چنین نماید، به یقین باید خسارت وارده را بپردازد.

بحث ارتداد - با تفصیلی که گذشت - نیز چنین حکمی دارد. و اگر هم عالمان مسلمان، مرتد را به فطری و ملی تقسیم می‌کنند، نظر به چنین قراردادهای مشخصی دارند؛ زیرا در مرتد فطری، پذیرفته شده است که زمینه‌ها برای قبول اسلام هیچ‌گونه ناصافی ندارد و کاملاً آماده است و اگر کسی از پدر و مادر مسلمان متولد شده باشد و با توجه به زمینه‌های آماده هدایت، بدون هیچ شک و شبهه‌ای قبول اسلام را قبول کند، طبیعی است که اگر بخواهد از وظایف خویش سرباز زند، باید مجازات و جریمه شود، و این امر با هیچ یک از تعریف‌های آزادی، منافات ندارد.

### آرای علمای عامه درباره حل شبهه مرتد

علمای عامه نظیر علمای شافعی، حنبلی و حنفی نیز گفته‌اند که اگر مرتد، ادعای شبهه بکند، باید به او مهلت داده شود تا توبه نماید و شبهه او را باید رفع کنند هرچند که در میزان مهلت دادن به فوریت توبه نظریات گوناگونی ارائه شده است. برای تبیین موضوع، اقوال آنان را یادآور می‌شویم:

#### دیدگاه علمای حنفی

۱. سرخسی می‌نویسد:

«اگر مرتد طلب مهلت و مدت نمود، سه روز به او مهلت داده می‌شود؛ زیرا ظاهر این است که براساس شبهه‌ای که بر او وارد شده، مرتد گشته است؛ پس بر ما واجب است که آن شبهه را برطرف کنیم یا این که او نیاز به فکر کردن دارد تا حق بر او روشن گردد و این امکان ندارد مگر با

مهلت دادن. پس اگر [مرتد] مهلت بخواهد بر امام واجب است که به او مهلت بدهد و مدت مهلت نیز در شرع معین است که سه روز می‌باشد.

همان‌طور که در بیع، سه روز حق خیار است و به مشتری بیش از سه روز مهلت داده نمی‌شود، اگر [مرتد نیز پس از ارتدادش] مهلت نخواهد، به دلیل ظاهر روایت، همان لحظه که مرتد شد، کشته می‌شود». (شمس الدین سرخسی، مبی‌تا، ج ۱۰، ۹۸ - ۹۹)

۲. مسعود کاشانی می‌نویسد:

«اگر به توبه کردن [مرتد] امید است یا اگر خودش مهلت خواست، به او سه روز مهلت داده می‌شود؛ زیرا امکان دارد بر او شبهه‌ای وارد شده که او را به ارتداد کشانده است؛ پس سه روز به او مهلت داده می‌شود، شاید در این مدت، شبهه‌اش حل شود. این سه روز استتابه وسیله‌ای است برای اسلام آوردن [مجدد] و چه بسا از ارتدادش پشیمان شود. پس اگر کسی او را پیش از استتابه بکشد، بر آن شخص کراهت دارد؛ ولی چیزی بر گردن او نیست؛ [یعنی، دیه و قصاص ندارد] برای این که مصونیتش با مرتد شدن از بین رفته است». (مسعود کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۷، ۱۹۹)

## دیدگاه علمای مالکی

۱. از قاضی بن عبدالوهاب روایت شده است:

۲۴۱

«اگر [شخص] مرتد شد سپس توبه کرد و بعد مرتد شد و سپس توبه نمود، در مرتبه اول تعزیر می‌شود و در مرتبه دوم، سوم و چهارم نیز جایز است تعزیر شود، اگر به اسلام برگردد. و در این باره نصی نمی‌شناسم، ولی نزد من جایز است.

و فرق میان مرتبه اول و غیرمرتبه اول این است که امکان دارد دربار اول، شبهه‌ای بر او عارض شده باشد و مرتد شود و بعد برای از بین رفتن شبهه برگردد [به اسلام]، پس اگر پس از حل شبهه به ارتداد برگردد سپس توبه کند، زده می‌شود [تعزیر می‌شود]؛ زیرا برای او شبهه‌ای باقی نمانده بود و از تعزیر بیشتر نمی‌شود و زندانی نمی‌گردد و کشته نمی‌شود. (مواهب الجلیل، ج ۶، ۲۸۲)

## دیدگاه علمای شافعی

۱. شربینی در این باره می‌نویسد:

«اگر مرتد، طلب حل شبهه کند، پس از مسلمان شدنش به او مهلت داده می‌شود نه پیش از مسلمان شدنش؛ زیرا شبهه محدود نیست و این فتوایی است که غزالی آن را صحیح دانسته همان گونه که در نسخه رافعی هست و این درست است....»

اصح در نزد غزالی مهلت دادن در مرتبه اول می‌باشد در حالی که آن چه از نص حکایت شده عدم وجوب مهلت دادن در مرتبه اول می‌باشد و اگر پیش از مهلت دادن از گرسنگی شکایت کند به او قبل از مناظره [مهلت دادن] غذا داده می‌شود سپس مهلت داده می‌شود». (شیخ محمد شربینی خطیب، ۱۳۷۷، ج ۴، ۱۴۰)

۲. و نووی می‌گوید:

«اگر مرتد بگوید: به من مهلت دهید و برای من دلیل بیاورید، آیا مهلت داده می‌شود؟»

مسعودی می‌گوید: این دو وجه دارد:

یکی این که، به او مهلت داده می‌شود؛ زیرا انصاف و عدالت است.

و وجه دوم این است که، به او مهلت داده نمی‌شود؛ زیرا اسلام ایجاد شد. پس معنا ندارد که

بر او حجت باشد». (محمی الدین بن شرف نووی، بی‌تا، ج ۱۹، ۲۲۸ - ۲۲۹)

## دیدگاه علمای حنبلی

۱. ابن قدامه می‌گوید:

«[مرتد] کشته نمی‌شود تا این که سه روز به او توبه دهند و در آن مدت او را به اسلام

بخوانند...؛ زیرا ارتداد معمولاً به سبب شبهه‌ای است که بر او [مرتد] عارض شده است.

پس اگر به او مهلت داده شود، شبهه‌اش نیز برطرف می‌شود و به اسلام برمی‌گردد، جایز

نیست از بین بردنش با امکان اصلاحش. بنابراین، در مدت استتابه بر او سخت گرفته می‌شود و

زندانی می‌گردد و به اسلام خوانده می‌شود تا شبهه‌اش برطرف شود و روشن شود رأی او و فساد و

بطلان آن چه در آن واقع شد [و باعث ارتداد وی گردیده است]». (عبدالله بن قدامه مقدسی،

۱۴۱۴، ج ۴، ۶۰ - ۶۱)

وی هم‌چنین مدت استتابه را سه روز بیان کرده، می‌گوید:



«دلیل ما بحث عمر است؛ زیرا ارتداد تنها به سبب شبهه است و در همان زمان [ارتداد] از بین نمی‌رود. پس واجب است به او مهلت بدهند تا در آن مدت خود را از شبهه دور کند و اولی نزد من این است که آن مهلت سه روز تأثیرگذار است؛ برای این که آن سه روز، مدت نزدیکی است. و بدلیل گفته عمر (که چرا او را زندانی نکردید و در هر روز یک قرص نان به او ندادید) شایسته است که در مدت استتابه بر او [مرتد] سخت گرفته شود و زندانی گردد». (عبدالله بن قدامه مقدسی و شمس الدین بن قدامی، بی‌تا، ج ۱۰، ۷۸)

### وجوب اعدام مرتد در روایات فریقین

درباره این که اعدام مرتد واجب است، حدیث‌های فراوانی رسیده که برای نمونه برخی از آنها را از کتاب‌های معتبر نقل می‌کنیم:

۱. محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند که آن حضرت در پاسخ پرسشم درباره مرتد فرمود:

مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ (ص) بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَتُوبَةُ لَهُ وَ قَدْ وَجِبَ قَتْلُهُ وَ بَانَتْ مِنْهُ أَمْرَتُهُ وَ يُقَسَمُ مَا تَرَكَ عَلَيَّ...؛ (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۲۵۲ - ۲۵۳ - حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ۳۲۴ - کلینی، بی‌تا، ج ۷، ۲۵۶)

[مرتد] کسی است که از اسلام روی برگرداند و به آن چه بر حضرت محمد(ص) نازل شده، کافر شود. پس توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و کشتن او واجب است و همسرش نیز باید از او گناره‌گیری کند و اموال او بین ورثه‌هایش تقسیم شود.

به نظر می‌رسد امام(ع) با این سخن، مرتد را مرده‌ای انگاشت که با همسر و مال‌های خود ارتباط ندارد. گفتنی است چون این روایت، مطلق است؛ از این رو، روشن نیست که بر مرتد فطری دلالت دارد یا مرتد ملی. بنابراین، بر هر دو مورد می‌تواند دلالت داشته باشد.

۲. در حدیث صحیحی آمده است که علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم(ع) درباره حکم مسلمانی که مرتد شده پرسید، حضرت فرمود:

«يُقْتَلُ وَلَا يَسْتَتَابُ. قُلْتُ: فَصُرْنَاهُ، أَسْلَمَ ثُمَّ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ. قَالَ: يَسْتَتَابُ فَإِنْ رَجَعَ



وَالْقَتْلُ؛ (شیخ طوسی، بی تا، ج ۴، ۲۵۴)

چنین فردی باید کشته شود و از او درخواست توبه شود. گفتیم: پس اگر نصرانی اسلام بیاورد و آن گاه مرتد شود، حکمش چیست؟ فرمود: از او خواسته می شود که توبه کند و به اسلام باز گردد، اگر نپذیرفت، کشته می شود.

۳. عمار سابطی در حدیثی موثق نقل می کند: از اقا امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

كل مسلم بين المسلمين ارتد عن الإسلام و جحد محمداً نبوته و كذبه فإن ذمه مباح لمن سمع ذلك... و على الإمام أن يقتله و لا يستيبه؛ (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ۳۲۴، - شیخ طوسی، بی تا، ج ۴، ۲۵۳، - کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ۲۵۸)

هر مسلمانی که از میان مسلمانان از اسلام روی برگرداند و مرتد شود و نبوت حضرت محمد (ص) را انکار و تکذیب نماید، حتماً خون او برای کسی که سخن ارتداد از او بشنود مباح خواهد بود. و بر امام مسلمانان است که او را بکشد و از وی درخواست توبه نکند.

۴. در حدیث صحیحی آمده است که حسین بن سعید می گوید: «من نامه ای را دیدم که مردی به امام رضا (ع) نوشته بود: مردی بر اسلام متولد شده سپس کافر و مشرک شد و از [دین] اسلام خارج گشت، آیا از او طلب توبه می شود؟ یا کشته می شود و از او طلب توبه نمی شود؟ حضرت (ع) نوشت: «یقتل؛ (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ۳۲۵) کشته می شود».

۵. عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که حضرت فرمود:

من بدل دینه فاقتلوه؛ (علاء الدین علی بن حسام الدین هندی، ۱۴۱۳، ج ۱، ۹۰- میرزا حسین نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۱۶۳، - قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم ۱۴۱۱، ج ۲، ۴۸۰)

هر کس دینش [اسلام] را [به مذهب و مسلک دیگری] تغییر دهد او را بکشید.

۶. امام جعفر صادق (ع) از پدرش و او نیز از پدراناش (ع) نقل می کند: حضرت امیر (ع) مرتد را بیش از سه روز مهلت نمی داد، وقتی روز چهارم می شد بی آن که از او بخواهد توبه کند، وی را می کشت. و سپس این آیه را می خواند:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...؛ (نساء، ۱۳۷))

آنان که نخست ایمان آورده سپس کافر شدند باز ایمان آورده و دیگر بار کافر شدند پس به کفر خود افزودند، اینان را خدا نخواهد بخشید... (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ۱۶۵ - ۱۶۶ - قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۴۷۹)

۷. در حدیثی آمده است که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

من کان علی غیر دین الإسلام، و أسلم ثم ارتد فإنه یستتاب ثلثه أيام، فإن تاب و إلتقل؛ کسی که مسلمان نبود و اسلام آورد و سپس مرتد شد تا مدت سه روز از او درخواست توبه می‌شود، اگر توبه کرد که خوب، وگرنه کشته می‌شود.

۸. از امام صادق(ع) روایت شده است:

أتی قومٌ أمیر المؤمنین(ع) فقالوا: السلام علیک یا ربنا، فاستتابهم فلم یتوبوا فحفر لهم حفیرة و أوقد فیها ناراً و حفر حفیرة أخرى إلى جانبها و أفضی بینهما فلما لم یتوبوا ألفاهم فی الحفیرة و أوقد لهم فی الحفیرة الأخری حتی ماتوا؛ (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۲۵۴ - کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ۲۵۹)

قومی نزد حضرت علی(ع) آمدند، گفتند: سلام بر تو ای پروردگار ما! حضرت از آنان خواست توبه کنند؛ ولی آنها توبه نکردند، سپس حضرت برای آنها گودالی کند و در آن آتش افروخت و گودال دیگری در کنارش کند و آنها را بین دو گودال گذاشت، وقتی توبه نکردند آنها را، در گودالی [که آتش نبود] انداخت و گودال دیگر را با آتش روشن کرد تا این که بمیرند.

۹. فضیل بن یسار از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود:

إن رجلین من المسلمین کانا بالكوفة فأتی رجل أمیر المؤمنین(ع) فشهد أنه رأهما یصلیان للصنم، فقال له: و یحک لعله بعض من یشبته علیک، فأرسل رجلاً فنظر إلیهما و هما یصلیان إلی الصنم فأتی بهما فقال لهما ارجعا فأبیا، فخذ لهما فی الأرض أخذوداً و أجاج فیها ناراً فطرحهما فیها؛ (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۲۵۳ - شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۳، ۱۵۱ - ۱۵۲)

مردی خدمت امیرالمؤمنین(ع) گزارش داد که من دو نفر از مسلمانان کوفه را در حال سجده بر بت دیدم، حضرت فرمود: وای بر تو! شاید اشتباهی رخ داده؛ [زیرا حضرت می‌خواهد بفهماند که با گزارش یک نفر، نباید به ارتداد، حکم کرد] پس از آن، حضرت مرد دیگری را [برای تحقیق]



فرستاد و او هم آن دو نفر را در حال سجده بر بت دید و آن دو را [بازداشت کرد و] به نزد حضرت آورد، حضرت به آن دو دستور داد که از کفر بازگردید [به ظاهر آن دو، مرتد ملی بوده‌اند که حضرت از آنان خواست که توبه کنند، ولی آن دو امتناع ورزیدند. سپس حضرت هم در زمین گودالی بری آن دو آماده کرد و آتش را برافروخت و آن دو را در آتش افکند.

۱۰. فضیل بن یسار در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:  
 إن رجلاً من المسلمین تنصر فأتی به علی(ع) فاستتابه فأبی علیه فقبض علی شعره و قال:  
 طئوا عبادالله فوطئی حتی مات؛(شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۳، ۱۵۲- شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۲۵۳-  
 کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ۲۵۶)

مردی از مسلمانان نصرانی شد، او را خدمت امیرالمؤمنین (ع) آوردند. حضرت از او طلب توبه کرد؛ اما او امتناع ورزید، سپس حضرت موهای او را گرفت و فرمود: ای بندگان خدا! او را لگدکوب کنید. مردم هم آن قدر او را لگدکوب کردند تا مُرد.

۱۱. در روایت است که «معاذ [یکی از اصحاب پیامبر اکرم (ص)] وارد یمن شد و نزد ابوموسی اشعری رفت و به او گفته شد که یک یهودی مسلمان شده و اکنون دو ماه است که بار دیگر مرتد شده است. معاذ گفت: به خدا سوگند، نخواهم نشست [و از مرکب پیاده نخواهم شد] مگر او کشته شود؛ زیرا رسول خدا (ص) این حکم را صادر کرده است، سپس او را کشت. و این موضوع مورد اتفاق و اجماع امت اسلام است.» (مضمون را محمد ناصرالدین الالبانی در کتاب اروا الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیله آورده است، ج ۸، ۱۶۸)

۱۲. در روایت است که کسی نصرانی شده، علی (ع) به او فرمود:  
 ارتدت؟ فقال: نعم. فقال له: لعلک أردت أن تصیب مالا ثم ترجع؟ قال: لا، قال: لعلک ارتدت بسبب امرأه خطبتها فأبت عليك فأردت أن تزوج بها ثم ترجع؟ قال لا، قال: فارجع، قال: لا حتی ألقى المسيح، فقتله؛(مرتضی عسگری، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۹۴)

آیا مرتد شده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: شاید تصمیم‌داری به وسیله ارتداد، سرمایه‌ای به دست آوری و سپس به اسلام برگردی؟ گفت: نه. فرمود: شاید خواستگاری همسری رفتی و او تو را به دلیل مسلمان بودن نپذیرفته، اکنون مرتد شده‌ای تا با او ازدواج کنی و سپس به اسلام برگردی؟



گفت: نه، حضرت فرمود: پس به سوی اسلام برگرد. گفت: نه، بر نمی‌گردم تا مسیح را ملاقات کنم. حضرت او را کشت.»

۱۳. در حدیث مرفوعی از عثمان بن عیسی نقل شده است که یکی از کارگزاران حضرت امیر(ع) برای آن حضرت نامه نوشت که گروهی از مسلمانان و گروهی از نصاری، زندیق شده‌اند؛ امام(ع) برای او نوشت:

أَمَا مِنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ تَزَنَّقَ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ وَلَا تَسْتَبِهِ، وَ مِنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ... (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ۳۳۳)

اما آن مسلمانی که بر فطرت اسلام به دنیا آمده و سپس زندیق شده پس بدون طلب کردن توبه گردنش را بزن و کسی که بر فطرت اسلام متولد نشده، از او بخواه که توبه کند، اگر توبه کرد که خوب، و گرنه گردنش را بزن.

۱۴. مسروق از عبدالله و او نیز از پیامبر اکرم(ص) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:  
لايحل دم رجل مسلم يشهد أن لا إله إلا الله و أني رسول الله إلا أحد ثلاث نفر: النفس بالنفس، و الثيب الزاني، و التارك لدينه المفاارق للجماعة؛ (ابوبکر احمد بن حسين بن علي بيهقي، ۱۴۱۰، ج ۱۲، ۳۷۸ - ۳۷۹)

خون هیچ مرد مسلمانی که اعتراف به شهادتین می‌کند حلال نیست، مگر این که از [این] سه نفر باشد: ۱. انسانی را بی‌جهت بکشد؛ ۲. زناکار محصن باشد؛ ۳. کسی که دین خود (اسلام) را ترک کند و از جماعت مسلمانان فاصله گیرد.

۱۵. در روایت است که پیامبر اکرم(ص) هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادَّعَهُ فَإِنْ تَابَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَتَّبِ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادَّعَهَا فَإِنْ تَابَتْ فَأَقْبَلْ مِنْهَا وَ إِنْ أَبَتْ فَاسْتَبِهَا...؛ (ابوبکر احمد بن حسين بن علي بيهقي، ۱۴۱۰، ج ۱۲، ۳۷۸ - ۳۷۹)

هر مردی که از اسلام برگردد او را به اسلام دعوت نما، اگر توبه کرد، توبه او را بپذیر و گرنه گردنش را بزن و هر زنی که از اسلام برگشت او را به اسلام دعوت نما، اگر توبه کرد توبه او را بپذیر و اگر نپذیرفت، از او طلب توبه نما.

۱۶. در روایتی ابو امامه و عبدالله بن عامر نقل کرده‌اند:

كُنَّا مَعَ عَثْمَانَ فِي الدَّارِ وَ هُوَ مُحْصَرٌ، وَ كُنَّا إِذَا دَخَلْنَا نَدْخُلُ مَكَانًا نَسْمَعُ كَلَامَ مَنْ بِالْبَلَاطِ، فَخَرَجَ عَثْمَانُ يَوْمًا مُتَغَيِّرًا لَوْنَهُ، قُلْنَا: مَالِكُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ لَيُؤَاؤِنُونِي بِاقْتِلِ. فَقُلْنَا: يَكْفِيكَهُمْ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: وَبِمَ يَقْتُلُونِي وَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ: رَجُلٌ كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ، أَوْ زَوْسَى بَعْدَ إِحْصَانِهِ أَوْ قَتَلَ نَفْسًا بغير نفس...؛ (همان، ۳۷۸)

با عثمان در خانه‌ای بودیم که او در آن جا محصور بود. زمانی که داخل می‌شدیم، به جایی داخل می‌شدیم که می‌شنیدیم کلام کسی را که زیر آوار قرار گرفته است.

پس عثمان روزی در حالی که رنگش تغییر کرده بود بیرون آمد، به او گفتیم: یا امیرالمؤمنین! چه شده؟ گفت: آنها مرا به کشته شدن تهدید کردند، ما گفتیم: خداوند کفایت می‌کند تو را در برابر آنها ای امیرالمؤمنین! گفت: چرا مرا می‌کشند در حالی که از رسول الله (ص) شنیدم که می‌فرمود: مباح نیست خون فرد مسلمان مگر به سبب یکی از این سه چیز: مردی که بعد از مسلمان بودن کافر شده باشد یا زنای محصنه بکند و یا کسی را بدون قصاص بکشد.

۱۷. مالک از زید بن اسلم خبر می‌دهد که رسول اکرم (ص) فرموده است:

من غير دينه فاضربوا عنقه؛ (همان، ۳۷۹)

کسی که دینش را تغییر داد گردنش را بزن.

۱۸. عکرمه به نقل از ابن عباس می‌گوید:

إن أم ولد لرجل سبت رسول الله (ص) فقتلها فنادى منادى رسول الله إن دمها هدر؛ (همان،

۳۹۸)

کنیزی ام‌ ولد مردی بود، رسول الله (ص) را دشنام داد، پیامبر اسلام او را کشت، سپس منادی، پیامبر اسلام را ندا در داد که خون او هدر و مهدور الدم است.

### فلسفه مجازات مرتد

مجازات کردن مرتد، از موضوعات مهمی است که ذهن برخی‌ها را به خود مشغول داشته

که چرا باید مرتد، مجازات گردد؟ و معتقدند که مجازات مرتد، مانع آزادی بیان و ابراز عقیده در جامعه است. و همچنین با کلام خداوند که فرموده: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) ناسازگار است. اگر گفته شود: مجازات مرتد، تنها برای ابراز عقیده نیست، خواهند گفت: پس چه عامل دیگری باعث مجازات مرتد است؟

در اسلام، کافران و ملحدان در بیان عقیده خویش آزادند؛ نه تنها از ابراز عقیده‌شان جلوگیری نمی‌شود، بلکه اسلام به پیروان خود توصیه می‌کند که رفتاری صحیح و منطقی با آنان داشته باشند.

در خصوص وظایف دینی، دستورهای مهمی به مسلمانان در برخورد با اندیشه‌های مخالف داده شده است که همه آنها نشئت یافته از پای‌بندی اسلام به دادن حق آزادی به غیر مسلمانان است.

### جدال احسن

جدال احسن که به معنای مجادله نیکو برای کشف حقایق است، از دستورهای قرآنی است:

(وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ): (عنکبوت، ۴۶)

با اهل کتاب جز به روشی که نیکوتر است مجادله نکنید.

بدون شک این ترغیب و تشویق در صورتی ارزشمند و با معناست که شریعت مقدس اسلام به فرد مقابل، فرصت ابراز عقیده و نظر مخالف را بدهد و او را در ارائه نظر و اندیشه خویش آزاد بگذارد، وگرنه در صورت میدان ندادن به مخالفان برای ابراز عقیده خود، دستور به جدال احسن بی‌معنا خواهد بود. و با بررسی سیره رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در می‌یابیم که شیوه برخورد آن بزرگواران با افکار مخالف به خوبی بیانگر وجود محیطی آزاد برای بیان اندیشه‌های مخالف در اسلام است و با نگاهی به تاریخ، در می‌یابیم که علمای ادیان مختلف، به مدینه (مرکز حاکمیت اسلام) می‌آمدند و در کمال آزادی به اظهار عقاید خویش می‌پرداختند و ساعت‌ها با پیامبر اسلام (ص) مناظره و گفت‌وگویی عقیدتی داشتند و مناظره حضرت ختمی مرتبت (ص) با علمای پنج دین: یهود، نصاری، دهریه، سوبه و مشرکان عرب از نمونه‌های آن است که در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ۲۵۷ - ۲۶۷) از آن سخن به میان آمده است. با این بیان، روشن

شد که در اسلام نه تنها آزادی اظهار عقیده هیچ ممنوعیتی ندارد، بلکه به مناظره و گفت‌وگو نیز دعوت شده است. پس علت اصلی مجازات، نمی‌تواند صرف اظهار عقیده باشد؛ بلکه ممکن است دلیل مجازات به سبب پی‌آمدهای سوء آن باشد و عدم پیش‌گیری از آن، باعث سست شدن و یا از بین رفتن دین خواهد شد. از این رو، اسلام برای حفظ دین و پیروان آن و حفظ نظام اسلامی ناگزیر از چنین برخوردی با مرتد است.

### فهرست منابع:

۱. ابن قدامه مقدسی، موفق الدین، عبدالله ابن قدامه، (۱۴۱۴)، **الکافی فی فقه الام احمد**، بیروت، دارالکتب علمیه، چاپ اول.
۲. الألبانی، محمد، ناصر الدین، (۱۴۰۵)، **ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل**، تحقیق زهیر الشاویش، بی‌جا، ناشر مکتب اسلامی، چاپ دوم.
۳. انصاری، شیخ مرتضیٰ (بی‌تا)، **فرائد الاصول**، «قم المشرفة»، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴. بیهقی، ابوبکر، احمد بن حسین بن علی (۱۴۱۰)، **سنن الکبری**، کراچی، جامع الدراسات الاسلامی.
۵. حلی، ابومنصور، حسن (بی‌تا)، **قواعد الاحکام**، قم، (رحلی) منشورات رضی.
۶. خطیب شربینی، محمد (۱۳۷۷) **مغنی المحتاج**، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، دار احیاء التراث عربی.
۷. زیلعی، جمال الدین، ابو محمد، عبدالله بن یوسف حنفی، (۱۴۰۷)، **نصف الرایه**، احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۸. صدوق، (۱۳۶۱)، **من لایحضره الفقیه**، دارالکتاب اسلامی، چاپ پنجم.
۹. طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل** بیروت، مؤسسه آل‌البتیت، احیاء التراث، چاپ دوم.
۱۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی (بی‌تا) **الاستبصار** تهران، دارالکتب الاسلامیه، بازار سلطانی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن بن علی (بی‌تا)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران، تصحیح و تعلق محمدباقر بهودی - مکتبه مرتضویه - احیاء الآثار جعفریه.
۱۲. طیرانی، ابوالقاسم، سلیمان بن احمد (بی‌تا) **المعجم الکبیر**، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. عاملی، حر، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، **وسائل الشیعہ**، قم، مؤسسه آل‌البتیت، احیاء التراث.
۱۴. عوده، عبدالقادر، (۱۴۱۵)، **التشریح الجنائی الاسلامی**، مؤسسه رساله، چاپ دوازدهم.
۱۵. فخر المحققین، شیخ ابوطالب (ابن علامه) محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.

۱۶. قاضی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد، (۱۴۱۱)، **دعائم الاسلام**، بیروت، دار الاضواء، چاپ اول.
۱۷. کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود، (۱۴۱۷)، **بدایع الصنائع** بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۱۸. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، **اصول الکافی**، دارالکتب اسلامی، تهران.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۰. مجله حوزه، شماره ۴۱.
۲۱. محقق اردبیلی، احمد، (۱۴۰۶)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، تحقیق و تصحیح حاج، آقا مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهازدی و حاج آقا حسین یزدی، قم، ناشر مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۲. محقق حلی، ابوالقاسم، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۳)، **الشرائع الاسلام**، بیروت، تحقیق عبدالحسین محمدعلی، دارالاضواء، چاپ دوم.
۲۳. محمدی گیلانی، محمد، **حقوق کیفری در اسلام**.
۲۴. مرتضی عسگری، عبدالله بن سبأ، (۱۴۱۳)، **نشر توحید**، چاپ ششم.
۲۵. مظفر، محمدرضا، (بی تا)، **اصول فقه**، انتشارات علمیه قم.
۲۶. بی تا، بی تا، **مواهب الجلیل**، بی جا.
۲۷. نووی، ابو زکریا، محی الدین بن شرف، (بی تا)، **المجموع شرح المذهب**، دارالفکر.
۲۸. هندی، علاء الدین، علی بن حسام الدین (۱۴۱۳)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، مؤسسه رساله بیروت.
۲۹. هیشمی، نور الدین، (۱۴۰۸)، **مجموع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت، دارالکتب العلمیه .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی